

دیدگاه

سقوط دیکتاتوری دیگر



سید محی‌الدین ساجدی
sajedism@yahoo.com

■ پیمان ناتو و رهبرانش هیچ‌گاه فکر نمی‌کردند که روزی مأموریت جدیدی برای به فرجام رساندن انقلابی مردمی در کشوری اسلامی پیدا کنند. این تجربه درس‌هایی به ناتو و ائتلاف غرب برای تکرار آن در دیگر نقاط خاورمیانه می‌دهد و - در عین حال - دیگر دیکتاتورها را هم به اندیشه بیشتری فرو می‌برد.

شش ماه قبل، مردم لیبی با الهام از خیزش‌های مردمی در تونس و مصر، نهضت خود را بدون مداخله خارجی شروع کردند. شهر بنغازی به دست مردم افتاد و هیجان به دیگر مناطق لیبی نیز سرایت کرد. در لیبی، همه چیز به اراده و تصمیم قذافی بستگی داشت. زمانی که مردم در شهر بنغازی قیام کردند، فرماندهان ارتش و سازمان امنیت نمی‌دانستند چه تصمیمی باید بگیرند. قذافی نیز باور نمی‌کرد که مردم در برابر او بایستند، به ویژه که چندی قبل از آن، مردم تونس و مصر را به سبب شورش بر زین‌العابدین بن علی و حسنی مبارک سرزنش کرده بود.

تاخیر در اخذ تصمیم در طرابلس موجب سقوط بنغازی به دست مردم شد. قذافی کسالی را به بنغازی فرستاد که مردم را آرام کنند، ولی بیشتر این فرستادگان و از جمله عبدالفتاح بوسن، وزیر کشور، به جمع مخالفان پیوستند. این انشعاب به‌تدریج موجب جدایی برخی وزیران (مانند موسی کوسا، وزیر امور خارجه) از وی شد و بسیاری از دیپلمات‌های لیبی نیز علم استقلال برافراشتند و در کنار مخالفان قرار گرفتند. وزیر دادگستری نیز رئیس شورای انتقالی شد.

قذافی سرانجام تصمیم گرفت که به بنغازی حمله کند، ولی چند دولت اروپایی و آمریکا پیش‌دستی کردند و به نیروهای پیمان ناتو دستور آمادباش دادند. مجوز مداخله نظامی غرب در لیبی را هم شورای امنیت ملل متحد در قطعنامه‌ای، به خواست اتحادیه عرب، صادر کرد و همه کشور لیبی را منطقه پرواز ممنوع خواند تا قذافی نتواند از نیروی هوایی خود برای بمباران مواضع مخالفان استفاده کند. این قطعنامه بدون موافقت روسیه و چین، متحدها هیچ‌نگی قذافی، ناممکن بود. بعدها مسکو و یکن اعتراض کردند که اقدامات پیمان ناتو در لیبی یا را بسیار فراتر از قطعنامه سازمان ملل متحد گذاشته است، ولی هر دو به دیگر دولت‌های غربی پیوستند که خواستار کناره‌گیری قذافی از قدرت شده بودند.

پیمان ناتو، بعد از پایان جنگ سرد، تجربه‌هایی در بوسنی و کوزوو پیدا کرده بود و در افغانستان نیز سعی در حمایت از دولتی دارد که حاصل انقلاب مردمی نیست، بلکه کسالی در رأس قدرت آن قرار دارند که ابتدا مناسبات خود را با آمریکا و غرب محکم کرده‌اند. آمریکا، خارج از پیمان ناتو، نیز تجربه مهمی در عراق پیدا کرده است. حمله به بغداد و ساقط کردن دیکتاتور آن و بردن دمو کراسی به این کشور سوار بر تانک.

این نخستین بار است که پیمان ناتو و غرب حامی خیزشی مردمی در کشوری می‌شوند که برخی از رهبران آن جنبش تمایلات اسلام‌گرایانه خود را مخفی نگه نمی‌دارند. مخالفان قذافی آموزش نظامی کافی و تجهیزات لازم را نداشتند و به همین سبب هم یورش به سمت طرابلس چندین ماه به تعویق افتاد. دولت قطر با کمک مالی و نظامی و رسانه‌ای خود، نقش مهمی را در انقلاب لیبی ایفا کرد. تردیدی نیست که مداخله پیمان ناتو موجب جلوگیری از قربانی شدن تعداد زیادی از مردم در بنغازی و مناطق دیگر شد. بمباران‌های این پیمان هواپیماها و انبارهای موشکی قذافی را از بین برد و به مخالفان جرات بیشتری برای پیشروی داد. قذافی تنها یک موشک اسکاد به بیابان انداخت. سایه سنگین ناتو همچنان بر فراز لیبی باقی خواهد ماند و در هواپیماهای آن تاثير قابل توجه خواهد بود. در چند هفته اخیر، تردیدهایی در میان مسؤولان غربی درباره آینده لیبی پدید آمده بود. جز دولت‌هایی که در فضای لیبی عملیات جنگی می‌کردند دولت جدیدی شورای ملی انتقالی لیبی را به رسمیت نمی‌شناخت. کشته‌شدن عبدالفتاح بوسن در معمای پیچیده که اسرار آن شاید در آینده فاش شود این نگرانی را برای غربی‌ها پیش آورد که شاید مهیاکننده راه برای رسیدن اسلام‌گرایان تندرویی در لیبی باشند که با نمونه مشابه آن در افغانستان در حال نبردند. شایعه کشته شدن عبدالفتاح بوسن به دست گروه «بو عبیده جراح»، که سال‌ها با قذافی مبارزه کرده بود و رهبرانش به زندان افتاده بودند، به این نگرانی بیشتر دامن می‌زد. زمانی که رابطه قذافی با دولت جورج بوش دوم رو به بهبود گذاشت، مبارزه با چنین گروه‌هایی هدف مشترک آمریکا و لیبی بود. تا همین چند روز قبل، دیپلمات‌های اروپایی از اصطلاح «تغییر فاجعه‌بار» برای غرب در لیبی سخن می‌گفتند. شورای انتقالی نیز شاهد برخورد میان اسلام‌گرایان و کسانی بود که از تبعیدگاه‌های خود در غرب بازگشته‌اند. سقوط طرابلس حتما سرنگونی‌های دیگری را در پی دارد. زمانی که صدام حسین در عراق اعدام شد، قذافی در نشست سران عرب، خطاب به همتایان خود، گفت که روزی نوبت همه آنان خواهد رسید. بسیاری در آن نشست به سخنان وی خندیدند، ولی امروز خود را در نگرانی وی شریک می‌دانند.

جان سخت

نگاهی دیگر به انقلابیون لیبیایی

ترجمه:حسین موسوی

او زمانی در کنار طالبان زندگی می‌کرد. چندین بار اسامه بن لادن را از نزدیک ملاقات کرده بود و در جنگ علیه کفار به آنها کمک می‌کرد. همان طور که می‌دانید طالبان پس از حمله القاعده به برج‌های دوقلو در نیویورک همپای آن گروه در فهرست گروه‌های تروریستی قرار گرفت. او که زمانی لباس رزم علیه آمریکا به تن داشت، اما در زمان مرگ یونیفورم ارتش ایالات متحده آمریکا را پوشیده بود. او در زمان انقلاب در لیبی بود. پس از حمله جنگنده‌های ناتو، جاده‌ها را برای انقلابیون لیبیایی هموار می‌کرد که راه حمله به مزدوران قذافی باز باشد.

«عبد المنعم محمد مختار» مبارزی لیبیایی است که فرماندهی بیش از ۲۰۰ اتومبیل نظامی از مبارزان انقلابی را بر عهده داشت. او در زمان مرگ در حال پیشروی به سوی دشمن، یعنی مزدوران قذافی بود. مختار در زمان مرگ، در آخرین اتومبیلی نشست‌ه بود که قبل از مرگ، خیمه‌ای به آن اصابت کرد؛ اتومبیلی که مملو از مواد منفجره بود، اما او خود را نجات. او درست قبل از انفجار و در لحظات آخر توانست از اتومبیل در حال حرکت بیرون بیرد. با بدنی لت‌وپار شده همچنان زنده بود، اما تاگه‌هاں در این لحظه تازنجکی دستی کنار او منفجر می‌شود. باز برمی‌خیزد. به سختی سسپا می‌شود. بر سر مردان خود فریاد می‌زند: «حرکت کنید! نایستید» چند قدمی توتلو

می‌خورد و بالاخره به زمین می‌افتد. محمد مختار در چند روز آخر عمرش، تضادها و توافقی‌های خود را با خطمشی آمریکایی‌ها در ذهن مرور کرده بود و سرانجام بزرگ‌ترین تصمیم خود را می‌گیرد: «همکاری با نیروهای آمریکایی» این اتفاق شاید برای عده‌ای عجیب به نظر برسد اما او در سال ۱۹۹۰ نیز در کنار مجاهدین افغانی و با کمک آمریکاعلیه نیروهای اشغالگر اتحاد جماهیر شوروی جنگیده بود، اما این تمام ماجرا نیست. او پس از جنگ با کمونیست‌ها، تبدیل به دشمن یار سابق شده بود. محمد مختار در چند دهه اخیر به یک جنگجوی منفور در سطح بین‌الملل تبدیل شده بود که عملیاتی زیرزمینی انجام می‌داد. او داوطلبانه در کمپ‌های جنگی به آموزش نظامی نیروهایی که داوطلب جنگیدن با جبهه کفر بودند، مشغول بود؛ یک زندگی زیرزمینی. محمد مختار در خانه‌های امن می‌زیست، اما زمانی که نیروهای انقلابی از ماه فوریه،

شورش علیه قذافی آغاز کردند او بر سر یک دو راهی قرار گرفت؛ آموزش جنگیدن به دشمنان آمریکا یا همکاری با دشمن سابق. موقعیت دشواری که فقط خود محمد مختار می‌تواند درک کند. پنج روز قبل از کشته شدن محمد مختار، او در حومه شهر «عجلاویه» از برجی بالا رفت و با تلفن ماهواره‌ای ثریا که نیروهای آمریکایی در اختیار او قرار داده بودند، موقعیت نیروهای انقلابی ساکن در شهر را به نیروهای ناتو گزارش داد. محمد مختار با هوشمندی بالا، موقعیت مکان‌های قابل بمباران را به ناتو گزارش می‌داد. این به یک فیلم هالیوودی می‌ماند. مختار در خیابانی خلوت با هفت‌تیر۹ میلی‌متری حرکت می‌کرد و منتظر انفجارها بود. ساعاتی بعد، محمد روی پل عمر مختار ایستاده و با سمفونی بمب‌های ناتو به وجد آمده بود. او با صدایی بلند فریاد می‌کشید: «الله‌اکبر». محمد پس از موقعیت در بمباران مکان‌های از پیش تعیین‌شده رو به



عکس: آلفرد پتقوئل‌لده

درد آور قذافی آنقدر گل‌درشت و بی‌رحمانه بود که بیشتر تحلیل‌ها به سوی طرابلس و قذافی چرخیده بود. در این وانفسا، چیزی که مغفول مانده بود، شناخت انقلابیون لیبیایی بوده که کمتر کسی از این زاویه به تحلیل پرداخته است. اینکه انقلابیون چه کسانی هستند و چگونه و با چه هدفی در مسیر انقلاب قرار گرفته‌اند، می‌تواند در تحلیل‌های لیبی پس از قذافی کمک‌حال باشد.

سربازانش می‌گویند: «من نه عضو القاعده بوده‌ام و نه در آینده به آن گروه ملحق خواهم شد. ما مردمی مذهبی و در عین حال معمولی هستیم. ما مبارزان لیبیایی فقط برای لیبی می‌جنگیم.» او در حالی که با نیروهای ناتو ارتباطات جنگی داشت، اما به نوع حملات ناتو نیز انتقاد داشت. محمد مختار اعتقاد داشت که ناتو زمانی که در افغانستان علیه طالبان می‌جنگید، در بمباران دست‌ودل‌بازی می‌کرد اما در اینجا علیه مزدوران قذافی گویی خست به خرج می‌دهد. با این حال، به رغم تمام این مسائل او با ناتو همکاری می‌کرد و به شوخی می‌گفت با آنها تماس بگیر. رهبران انقلابیون لیبیایی از اینکه بعضی‌ها در غرب آنها را متهم به همکاری با القاعده می‌کنند، حساس بودند. این نیز در جمله محمد مختار مشهود بود. لیبی میدانی دیگر بود.

منبع:واشنگتن‌پست

وزیر خارجه فراری سخن می‌گوید

آخرین ملاقات با قذافی

حمله با هواپما باز تکذیب کردند. تا اینکه روز ۲۰ فوریه رسید و باز هم تکذیب کردند. من هر روز نصیحت‌شان می‌کردم و می‌گفتم: سربازان بگوید نتیجه این گشتارها چه بوده ولی آنها هیچ نمی‌گفتند. با محمدالزاول دبیر کنگره خلق و بشیر صالح مدیر دفتر سرهنگ قذافی و عبدالله السنوسی و البنادی المحمودی و موسی کوسا صحبت کردم. روز ۱۹ فوریه بود که من در تلویزیون الجزیره حاضر شدم و به قذافی گفتم: برادر معمر قدرت چیزی را نشان نمی‌دهد و کشور از آن مهم‌تر است. خواهش می‌کنم از آن کناره‌گیری کرده و امور را به مردم لیبی واگذار کن. قذافی به من پاسخی نداد. روز بعد سیفالاسلام با من صحبت کرد و گفت:برادر عبدالرحمان این چه حرفی بود که زدی؟ به من گفت: من دو سوال مشخص درباره معمر قذافی از تو دارم، یکی اینکه تو قذافی را در چه نسبتی با خودت می‌بینی؟

گفتم: مثل پدر. پرسید: و من چه؟ گفتم: برادر. گفت: پس دیگر مشکل چیست؟ به او گفتم: من نگران و نااحت هستم. گفت: تو سفير ما هستی و همچنان باقی خواهی ماند. من به رهبری خواهم گفت که همه چیز طبق روال عادى جریان دارد. گفتم: مشکلى نیست. آن روز من داشتم قطعنامه شماره ۱۹۷۰ را آماده می‌کردم. اگر من به روش دیگری با او صحبت کرده بودم، او تلگرافی می‌فرستاد و می‌گفت عبدالرحمان نماینده لیبی نیست و همه چیز از بین می‌رفت. من با زیرکی این گونه حرف زدم و این خودش سیاستی بود. عبدالله البغدادی از «کمیته‌های انقلابی» و محمد الزاولی و نخست‌وزیر همه به استثنای خود قذافی با من حرف زدند و من به آنها می‌گفتم: اوکی. درحالی که داشتم کار خودم را در سازمان ملل می‌کردم تا قطعنامه ۱۹۷۰ تصویب شود که از قطعنامه ۱۹۷۳ خطرناک‌تر بود. با اعضای شورا و رییس آن صحبت کردم که سفیر برزیل بود. او به من گفت: عبدالرحمان این حرف خطرناکی است و در آنجا حرف از تحقیقات شده است. به او گفتم: این همان حرفی است که قذافی می‌خواهد. حال آنکه افرايش بدون اطلاع او در آنجا کشتار به راه انداخته‌اند. ما حتی برای کمک به قذافی باید به آنها فشار وارد کنیم. با سفرا دیدار کردم که در بین‌شان سفیر روسیه هم بود. گفتم این همان چیزی است که معمر قذافی می‌خواهد. گفتم این قطعنامه به درخواست خود قذافی است. از شانس من اینکه دو روز پیش، بان کی‌مون با معمر قذافی صحبت کرده بود و به او گفته بود: هرچه را عبدالرحمان به تو می‌گوید، انکار من نکنم. عبدالرحمان دوست من است و من به او این اختیارات را داده‌ام. با او گفتم: هر کس دست به کشتار می‌زند، بر ضد قذافی است و ما می‌خواهیم آنها را تحویل دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات جنگی بدهیم. بالاخره با این ترفند ای‌گیری کردند و با اجماع تصویب شد. روز بعد سیفالاسلام آمد و گفت: عبدالرحمان شلغم ما را دست انداخته است. از همان روز اول به شما گفته بودم تلگرافی به سازمان ملل بفرستید و بگویید او نماینده ما نیست. ولی من باید آن کار را می‌کردم چون مردم داشتمد کشته‌می‌شدند

من در شورای امنیت هم این مساله را گفتید؟ من در شورای امنیت روز ۲۵ فوریه سخنانی را ایراد کردم. حوادث در ۱۵ فوریه در بنغازی شروع شده بود. من پیشتر با دوست و همکار سابقم لیث المسماری که یکی از زندانیان ماجرای هفته‌نامه «الاسبوع السیاسی» بود و شکنجه شد و الان به بنغازی گریخته است، صحبت کردم. البته من هر روز تماس می‌گرفتم و با مقامات صحبت می‌کردم و از آنها می‌خواستم که کشتارها را متوقف کنند اما آنها می‌گفتند: امکان ندارد. تا اینکه به روز ۱۹فوریه رسیدیم. دوست پسرم در بنغازی خبر داده بود که تعدادی در این شهر کشته یا در تظاهرات مجروح شده‌اند. با طرابلس تماس گرفتم و گفتم: آنجا تعدادی کشته شده‌اند. آنها این خبر را تکذیب کردند. خبرهایی بود مبنی بر

کسی روابط خود را با قذافی قطع کردید؟

۱۵ فوریه جوانان در بنغازی شورش کردند و ختم به خیر شد. روزهای ۱۶ و ۱۷ این تظاهرات‌ها بیشتر شد ولی هنوز هیچ شبکه‌ای از جمله الجزیره آنها را پوشش نمی‌داد. فرزندانم، دوستانی در بنغازی داشتند و با آنها صحبت می‌کردم. می‌گفتند امروز فیلان و فلان مرند. روزهای ۱۷ و ۱۸ فوریه بود که فرزندان عبدالله السنوسی و محمداسماعیل افرادی را در منطقه پل جیلانه به گلوله بستند و در نتیجه مانند پرانه آنها را به دریاچه انداختند. پس از آن بود که تظاهرات بزرگی در طرابلس به حمایت از بنغازی به راه افتاد. آن روز من با همه مقامات به استثنای قذافی صحبت کردم و به آنها گفتم: برادران این اشتباه است. مردم را نکشید. گفتم مردم را با هواپیما هدف قرار می‌دهند. گفتند دروغ است. بعد دیدیم هواپیماهای میگ لیبی چگونه به مالت گریختند.

می‌گفتند مامور شده بودند که بنغازی را هدف قرار دهند اما آنها فرار کرده بودند. وزیر خارجه مالت گفت: به، خلیان‌هایی هستند و یک خلیان هم به اسم فلائی داریم و اگر بخوای، می‌توانی با او صحبت کنی. من با طرابلس تماس گرفتم، گفتند: دروغ است. غیرعقلانی است. ای مالت تعهد می‌کند و اعتراف دارد که دو هواپیما میگ با دو خلیان و چند موشک دارد. می‌توانست من در آن زمان حرف‌هایشان را ضبط کنم. دروغ است. در آن روز حدود ۵۰ بار با طرابلس صحبت کردم. سعی کردم از قذافی حرف بزنم به من گفتند: کمی بعد و آخر هم با من حرف نزد. سپس دیدیم که آن خطابه را ایراد کرد. «شما که هستید. موش‌های کثیف» در صورتی که در یک روز ۱۷ نفر در تاجورا نزدیک طرابلس کشته شده بودند. او می‌گفت: شما که هستید. ای موش‌ها! حالای مرد چرا با ما می‌جنگی یا دشنام می‌دهی. ما که دوستدار تو هستیم و برای تو شکیبایی به خرج داده و اموال‌مان را خرج تو کردیم.»

معمر قذافی از ابتدای دولتش چند نفر را کشته است؟ من در این‌باره اطلاعاتی ندارم. اس‌ا ال‌ان و پس از حوادث اخیر می‌گویند حدود ۲هزار نفر ولی اگر نصف این را هم در نظر بگیریم خیلی زیاد است.

لا در شورای امنیت هم این مساله را گفتید؟

من در شورای امنیت روز ۲۵ فوریه سخنانی را ایراد کردم. حوادث در ۱۵ فوریه در بنغازی شروع شده بود. من پیشتر با دوست و همکار سابقم لیث المسماری که یکی از زندانیان ماجرای هفته‌نامه «الاسبوع السیاسی» بود و شکنجه شد و الان به بنغازی گریخته است، صحبت کردم. البته من هر روز تماس می‌گرفتم و با مقامات صحبت می‌کردم و از آنها می‌خواستم که کشتارها را متوقف کنند اما آنها می‌گفتند: امکان ندارد. تا اینکه به روز ۱۹فوریه رسیدیم. دوست پسرم در بنغازی خبر داده بود که تعدادی در این شهر کشته یا در تظاهرات مجروح شده‌اند. با طرابلس تماس گرفتم و گفتم: آنجا تعدادی کشته شده‌اند. آنها این خبر را تکذیب کردند. خبرهایی بود مبنی بر

منبع:الحیات

فدا نزدیک است

من دلم که می‌آین!

بایک هدیه از سمت فدا

یا مردم شهر

دلم از محنت‌هایت من نازرد!

من توانس ناممکن را

برایم ممکن کن!

این قطره‌ها

قطره‌ها

قطره‌ها ...

هر ماه، بایر داخت ۲۰۰۰۰ تومان حامی نیازمندان باشید.

همراه با فاطمه معتمدآریا سفیر مهر آفرین

همگام با مهر آفرین

برای پیوستن به مهرآفرینان با شماره‌های زیر تماس‌بگیرید

شماره‌های تماس: ۰۹-۸۸۲۰۶۷۰ و ۸۸۸۷۷۸۹۹

آدرس پایگاه اینترنتی: www.mehrafarinorg.ir